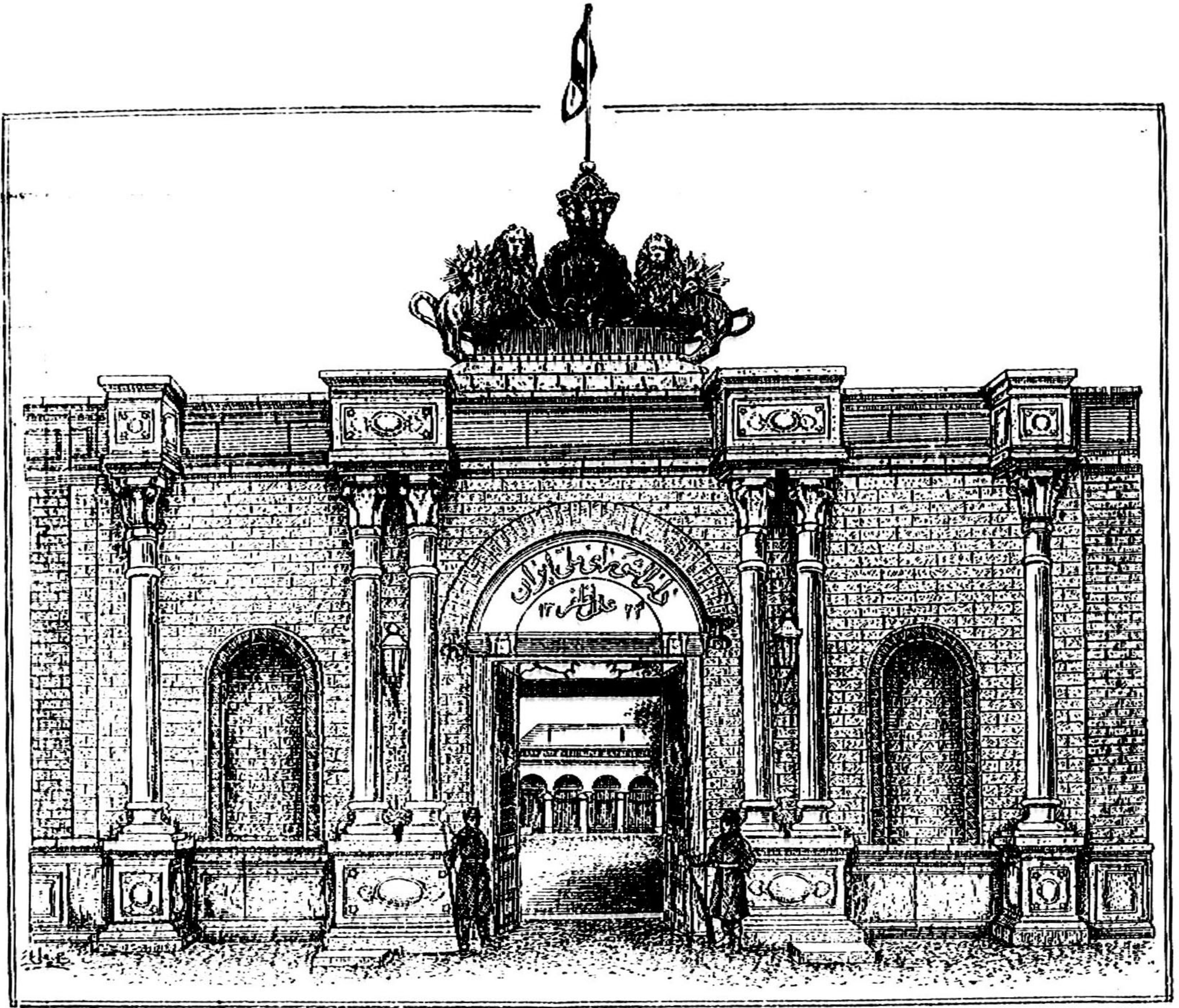


<p>جلسه ۴۷</p>	<h1>مذاکرات مجلس</h1>	<p>شماره سیزدهم</p>
<p>تاریخ تأسیس آذر ۱۳۰۵ جلسه پنجم شعبه ۸ دماه ۱۳۰۵ مطابق ۲۴ جادی الثانی ۱۳۴۵</p>	<p>مندرجات فقط شامل مذاکرات مشروح جلسات مجلس شورای ملی خواهد بود. پس از ختم هر جلسه کلیه مذاکرات در یک شماره منتشر میشود. مطبعة مجلس</p>	<p>قیمه اشتراك داخله ایران سالیانه ده تومان خارجه « دوازده تومان قیمه تك شماره يك قران</p>

فهرست مندرجات

نمبر	عنوان	از صفحه	الی صفحه
۱	اخذ رای با مهره نسبت بنمایندگی آقای حاج میرزا مرثضی از کرمان و تصویب آن	۲۲۲	—
۲	شور اول ماده اول خبر کمسیون بودجه راجع به فروش خالصجات	۲۲۲	۲۲۷
۳	معرفی آقای جلالی بسمت معاونت وزارت عمالیه از طرف آقای وزیر مالیه	۲۲۷	—



مذاکرات مجلس

دوره ششم تقدینیه

صورت مشروح مجلس مورخه پنج شنبه ۸ دیماه ۱۳۰۵ مطابق ۲۴ جمادی الثانیه ۱۳۴۵

جلسه ۴۷

رئیس - نسبت به صورت مجلس اعتراضی نیست ؟
 آقای ضیاء .
 آقا سید ابراهیم ضیاء - اینجا يك پیشنهادی از طرفی

(مجلس یکساعت و نیم قبل از ظهر بریاست
 آقای ندرین تشکیل گردید .)
 صورت مجلس روز سه شنبه ششم دیماه را آقای آقا سید
 ابراهیم ضیاء قرائت نمودند)

بنده تقدیم مقام مجلس شد که راپرت انتخابات کرمان از دستور خارج شود ولی هیچ در صورت مجلس ذکر نشده بنده تذکر میدهم که بعد از رسیدگی اصلاح شود.

رئیس -- دیگر اعتراضی نیست؟
(گفتند خیر)

رئیس -- صورت مجلس تصویب شد. دستور امروز بقیه دستور روز گذشته است. خبر شعبه دوم راجع به نمایندگی آقای حاج میرزا مرتضی از کرمان مطرح بود مذاکرات هم کافی شد حالا باید رأی گرفته شود. پیشنهادی راجع برأی شده است. قرائت میشود.

(شرح ذیل قرائت شد)

مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی. مامضا کنندگان ذیل تقاضا داریم نسبت باعتبار نامه آقای حاج میرزا مرتضی رأی مخفی گرفته شود. یاسائی. احتشامزاده. ضیاء. حقنویس عصر انقلاب. زوار. سید یعقوب. ثابت. حاج امین تربتی. ملک ابرج میرزا پور تیمور. ملک مدنی. ثقة الاسلامی. خطیبی معتمدالتولیه. محمد آخوند. دکتر طاهری. حیدری مکرمی.

رئیس -- شروع میشود باخذ رأی مخفی.

یاسائی -- بنده تذکری دارم مطابق ماده شش نظامنامه گمان نمیکنم خود آقایان حق رأی دادن داشته باشند.

فاطمی -- فقط شخص خودش نمیتواند رأی بدهد این زردیدی ندارد.

آشتیانی -- بی صحیح است.

عراقی -- اجازه میفرمائید خوبست يك تذکری داده شود.

رئیس -- بنده خودم هم همین خیال را داشتم ماده نود و يك نظامنامه را برای بعضی از آقایانی که سابقه ندارند لازم است تذکر بدهم. آقایان يك بك تشریف میآورند یکی از این مهره های تفتیشیه را میگیرند بعد از آن رأی اصلی را (مهره سفید علامت قبول و مهره سیاه علامت رد است) رأی اصلی را باید در اینظرف ریخت و مهره

که باقی میباشد در توی آن انبان بهار -- مهره تفتیشیه نمیخواهد.

رئیس -- چرا؟ میخواهد. همانطور که عرض کردم یکمرتبه دیگر تکرار میکنم. آقایان تشریف میآورند يك مهره تفتیشیه از آقایان منشیان میگیرند بعد آن رأی اصلی خودشان را خواهد ثبت و خواه منفي در اینظرف میریزند و مهره تفتیشیه را در ظرف دیگری که این بالا است و آن مهره که باقی میباشد توی انبان میریزند و بر میگردند سر جای خودشان منشیانند حالا بفرمائید (مهره های آراء توزیع و اخذ آراء بعمل آمد)

رئیس -- اخذ آراء تمام شد (خطاب به آقایان منشیان) مهره های تفتیشیه را اول بشمارید بعد مهره های سفید و سیاه را مجموعاً تعداد نموده پس از تطبیق با مهره های تفتیشیه از یکدیگر جدا کنید

(مهره های تفتیشیه تعداد و نتیجه بطریق ذیل حاصل گردید)
مهره تفتیشیه صد مهره سیاه -- يك

موقر -- از صد مهره تفتیشیه یکی مهره سیاه است اشتباه شده.

رئیس -- آرا کنار بگذارید.

(مهره های آراء نیز تعداد و نتیجه بطریق ذیل حاصل گردید)

مهره سفید علامت قبول -- ۵۶ - مهره سیاه علامت رد -- ۴۲

رئیس -- عده حضار صد و سه با کثرت پنجاه و شش رأی تصویب شد. خبر کمیسیون بودجه راجع بفروش خالصجات مطرح است. ماده اول قرائت میشود.

(اینطور قرائت شد)

ماده اول -- وزارت مالیه مجاز است املاک خالصه را با مجری و حق الشرب معمولی آن اعم از قنات باچشمه سار بارودخانه باتباع ایرانی بفروشد.

تبصره -- خالصه دولت اولاً با املاکی اطلاق میشود که از اول مشروطیت تا کنون در تصرف دولت بوده و از آنجا بهره برداشته باشد. ثانیاً -- املاکی که وجوب حکم محاکم قانونی خالصه بودن آنها محرز بشود.

رئیس -- آقای حقنویس.

آقای میرزا علی حقنویس -- چون در ماده اول میشود در کلیات صحبت کرد و در موقعی که من در کلیات اظهار عقیده میکردم آقای ...

بکنفر از نمایندگان - قدری بلندتر.

حقنویس -- مخبر محترم پس از اظهارات من فرمودند که من نفهمیدم این است که دوباره مختصری راجع بعقاید خودم در کلیات عرض می کنم و چون این اظهارات من يك ماده مرامنامه آقای مخبر است من انتظار داشتم که وقتی این عقیده را اظهار میکنم ایشان بایک حسن استقبالی با من مساعدت خواهند کرد. متأسفانه چون بر حسب اظهار خودشان حرفهای مرا نمی فهمند. اینست که استقبال نکردند و حالا دوباره توضیح میدهم ...

شیروانی -- (مخبر کمیسیون) خوبست آن ماده را قرائت فرمائید.

حقنویس -- عرض کنم ایشان با اینکه اظهار فرمودند که من حرفهای فلانی را نفهمیدم ولی در دفاعشان اظهاراتشان مخالف این بود که حرفهای مرا نفهمیده باشند چون فرمودند من هم با تقسیم خالصجات بین رعایا موافقم. منتهی چیزی که اضافه بدفاعشان شد این بود که فرمودند چون علاقه بتأسیس بانک دارند و قیمت فروش خالصجات را خیال کرده اند که سرمایه يك بانک ملی بشود و به توسعه اقتصادیات مملکت کمک بکنند باین جهت باین طرح موافقت کردند والا اساساً خودشان موافق تصدیق خودشان که فرمودند منهم بانقسام املاک خالصه بین رعایا موافقم بامن هم عقیده بودند. حالا من تصور می کنم که سرمایه بانک منحصر بقیمت فروش خالصجات نباشد و اگر برای بانک سرمایه بیشتر و بهتر از قیمت خالصجات فکر کردیم آنوقت بنا بر تقریر خود آقای مخبر دیگر نباید بانقسام خالصه بین رعایا مخالفت بکنیم. برای اینکه مبدء تعلقشان به فروش خالصجات تعلقشان

به تأسیس بانک است. و يك مسئله دیگر هم فرمودند که عرایض بنده عملی نیست و تئوری است. بنده خیال میکنم عرایض من تئوری نیست چون اگر تئوری باشد آنوقت ماده مرامنامه آقایان هم باید تئوری باشد و چون آقایان ماده مرامنامه شان را تئوری نمیدانند باید قبول کنند که عرایض بنده هم تئوری نیست ...
مخبر -- آن ماده را بخوانند.

حقنویس -- برای اینکه تئوری بودن یعنی چه؟ عملی بودن یعنی چه؟ مخصوصاً توجه آقایان را جلب میکنم باین نکته و خواهش میکنم در این موضوع کاملاً دقت فرمایند. در ادوار استبداد دولت از خالصجات در روی عوطف سلاطین مستبد و از روی میل آنها در بارها خلوتی ها و حماشان مجانا واگذار شد و هیچ طور هم نشد. عنوان هم این بود که ما برای این اینکار را میکنیم که خالصجات آباد شود فلسفه اش همین بود در صورتیکه حالا ما میبینیم خالصه را که بانها داده اند آباد نشد ...

میرزا سید مهدی (معمد) -- چرا آباد نشد حرفهای میزنی!! بروید به بینید چطور آباد شد!

حقنویس -- اگر کسی بگوید آبادتر از دست دولت شد این آبادی نیست ...

حائری زاده -- چرا يك قدری بهتر شد

حقنویس -- من منکر نیستم که بهتر شد ولی این معنایش آبادی کامل نیست. من عرض میکنم اگر دست رعایا باشد و بین رعایا تقسیم شود از آنها آبادتر میشود پس در این قدر از تفاوت آبادی که ما مخالفت نداریم ولی آقایان توجه فرمایند در این عصر اگر خالصه بین رعایا تقسیم شود و آبادتر شود آیا بهتر نیست؟ بنا بر این وقتی که سلاطین مستبد املاک خالصه را از روی عوطفشان بجهت و طرفدارانشان تقسیم کردند از آقایان انصاف میخواهم آیا مناسب نیست مجلس شورای ملی هم باقیاننده از

عطای آنها را وقتی که میخواهد از دست بدهد بطرفداران خودش تقسیم بکند؟ مجلس هم بان قوه عامله مملکت تقسیم کند؟ و بدهد بآنکس که در نتیجه سعی و عمل زندگی میکنند و استفاده میکنند؟ بنا بر این بنده تصور میکنم خالصه را برعایا بدهیم یا بغیر رعایا؟ مطابق تشخیصی که بنده کرده ام اکثریت با آن فکر هائی است که بنظر من از این نقطه نظر برتری با فکرهای مخالف دارد. زیرا خود آقای مخبر هم فرمودند من با تقسیم خالصجات بین رعایا مخالفتی ندارم ولی عملی نیست. بنده خیال میکنم عملی شدن فقط رأی مجلس را میخواهد و عمل دولت اگر مجلس رأی بدهد عملی خواهد شد و اگر رأی ندهد عملی نمی شود عملی یعنی چه؟ چطور بدیگران داده شد عملی شد؟ برعایا بدهیم عملی نیست. نمی شود. چیز غریبی است!! و اما اینکه فرمودند سرمایه بانگ میشود چون اینجا موضع صحبت در سرمایه بانگ نیست و بنده هم نمی توانم عرایض خودم را در خصوص بانگ عرض کنم در موقع عرض میکنم تا آقای مخبر بدانند که بنده برای سرمایه بانگ هم فکر کرده ام و عقیده بآنهم دارم. از اینجهت با فروش خالصجات مخالفم و عرض میکنم باید بین رعایا تقسیم شود اما عرایض در ماده اول: چون مفاد صریح ماده اول اجازه فروش املاک خالصه است و من با فروش خالصجات مخالفم و معتقدم که باید املاک خالصه بین رعایا تقسیم شود. بالاخره مخالفت من مواجه با مفهوم صریح همین ماده است. چون ماده اول میگوید وزارت مالیه مجاز است املاک خالصه را بانباع ایران بفروشد. بنده عرض میکنم خیر مجاز نیست بفروشد. مجاز است بین رعایا تقسیم کند بعد در تبصره این ماده يك موضوع دیگر است که توجه آقایان را بآنموضوع جلب میکنم. خود آقایان اینمسئله را مسلم دارند که وقتی این لایحه مبنایش و نقطه نظرش توسعه امور اقتصادی است باید از ریشه این منظور رعایت کرد و در هر نقطه توسعه امور

کنند با اینکه حق داشتند دعاویشانرا اظهار کنند ولی جای اظهار نداشتند که بيك محکمه تظلم کنند و از محکمه صالحه حکم صادر کنند و جای اثبات نداشتند باید بآنها هم حق داد که اینقدر از زمان تصرف آنها مسقط دعاوی دولت نسبت بآنها باشد. دولتی که خودش بدون محاکمه و بدون رسیدگی اموال مردم را بنام خالصه ضبط میکند محظوری برای اقامه دعوی و اظهار مالکیت خودش نداشته است آنوقت ما می آئیم اینقدر تصرف دولت را باعث اسقاط دعاوی افراد قرار میدهیم! اما نسبت بدولت در فقره نانی میگوئیم: نایبا خالصه باملاکی گفته میشود که بموجب حکم محاکم قانونی خالصه بودن آنها محرز شده باشد، یعنی اگر املاکی حالا در دست دولت نیست و از اول مشروطیت تا حالا هم در دست دولت نبوده اگر دولت حالا بخواند بآنها اقامه دعوی بکند بعد از سی چهل سال هم که این املاک در تصرف مردم بوده است باز دولت اقامه دعوی بر آنها میکنند و بعد از صدور حکم جزو املاک خالصه شناخته میشود!! این تفاوت فاحش! این اختلاف بین که اینقدر از زمان نسبت بتصرف دولت برای مردم مسقط دعوی باشد ولی در مقابل سه مقابل این تصرف مردم با اینکه هیچ محظوری هم دولت در اظهار دعوی مردم نداشته و قدرت اظهار را هم داشته است باعث اسقاط دعوی دولت نمیشود! این تفاوت خیلی فاحش است و کاملاً مخالف اصل تساویست و از اینجا اگر ما اینطور راه برویم بنده تصور نمیکنم که مردم را بتوانیم بطرف آن منظور انیکه داریم جلب کنیم برای اینکه مردم وقتی به بینند مجلس شورای ملی اینطور تصویب میکنند و تصمیم میگیرند (و ملکی که صد سال در تصرف بگنفر بیچاره ناتوان بوده است فوراً بدعوی دولت رسیدگی میشود و گرفته میشود اما ملک آن بیچاره که بیست سال است در تصرف دولت است و دستش هم بهیچ جا نرسیده است که اقامه دعوی کند و دولت هم هیچ محکمه را نمی شناخته است و این بدبخت از فرط بیچارگی دستش را روی دست گذاشته است و ما اینقدر

از تصرف دولت را باعث اسقاط حق او میدانیم) مایوس میشوند اینهم بر خلاف اصل تساوی در حقوق قضائی است و هم مخالف آنمظورانی است که ما در توسعه امور اقتصادی داریم این بود عقیده بنده نسبت بان لایحه،
رئیس -- آقای بهار

آقا میرزا محمد تقی بهار -- بعقیده بنده یکی از لواج مهم و فوق العاده مفیدی که در این ادوار چند گانه تقنینیه حاضر شده و بمجلس آمده این لایحه است. بنده در نظر ندارم که از طرف دولت های گذشته در مجلسهای گذشته لایحه بمجلس بیاید که بیشتر از این لایحه شامل منافع عمومی ملی باشد و میتوان گفت: «این یکنه لایحه است که از نقطه نظر علمی و تخصص در توسعه اقتصادیات تدوین شده است» و در عین حال کاملاً بر طبق منافع عمومی ملت ایران است. (عضی از نمایندگان - صحیح است) در این صورت بایستی در اطراف این لایحه زیاد صحبت شود ولی در عین حال آقایان مخالفین هم میبایستی منصفانه بیاناتشان فقط از نقطه نظر رفع اشکالات و پیدا کردن وجه حل باشد نه از نقطه نظر عقب انداختن لایحه بنده در کلیات اجازه خواسته بودم و نوبت به بنده رسید ولی چون ماده اول هم میشود تا اندازه از کلیات دفاع کرد این است که بطور اختصار میخواهم در مقابل کلیاتی که گفته شد عقاید خودم را عرض کنم اشکالاتی که در مقابل این لایحه آقایان مخالفین در نظر داشتند اگر تمام را جمع نمائیم و تجزیه کنیم از دو سه اشکال تجاوز نمیکنند و وقتیکه تمام این اشکالات را در نظر بگیریم بالاخره محدود و محصور میشود به تشخیص منافع دولت و تشخیص منافع ملت زیرا بعضی از آقایان میفرمودند که فروش خالصجات از برای دولت مضر واقع خواهد شد و تعایدات دولت ضرر وارد خواهد آورد و يك قسمت هم این بود که در قیمت املاک اربابی تنزل وارد خواهد شد البته این يك اصلي بود ولو بیانات مفصلی هم در زمینه این اصل شد ولی بالاخره متکی بود باینکه بعضی از

آقایان میفرمودند اعلان فروش خالصجات قیمت معتدل املاک اربابی مملکت را پائین میآورد و از این حیث بزوت عمومی ملت ضرر میزند اشکالات دیگری هم بود از قبیل اینکه عایدات این فروش محجر میباید ببحرکت میباید و بعضی از آقایان میگفتند که مسئله ارزاق صدمه وارد میآورد و آنوقت دولت کندم نخواهد داشت انبار گندم و میزان معتدل نرخ جنس را در دست بگیرد و بالاخره بیانات کلی که آقایان مخالفین اظهار میفرمودند در این حدود بود و غالب اینها هم بعقیده بنده جواب داده شده است و بنده نمیخواهم داخل در جواب این قسمتها بشوم زیرا بدیهی است چنانچه دولت تشخیص نمیداد که نگاهداری خالصه از برای اوجالب منفعتی نیست و فروش خالصجات از برای اوجالب منفعتی هست این لایحه را بمجلس پیشنهاد نمیکرد پس وقتی که خود دولت خود متخصصین مالیه و اشخاص ذیعلاقه بمنافع مملکت اینطور تشخیص میدهند و پیشنهاد می کنند نمایندگان مجلس نبایستی باصطلاح حرارتشان پیش از صاحب کار باشد و کاسه گرم ز آتش بشوند و بگویند خیر دولت و متخصصین مالیه و تمام اینها اشتباه کرده اند و ندانسته اند من که وکیل ملت هستم بهتر از آنها میدانم و این خالصجات باید حتماً در دست دولت بماند . برطبق اصول پارلمانی هم باید ماطرفدار این قبیل لواج باشیم . خاصه که در تدوین این لایحه متخصصین مالی دقتهایی کرده اند و این قسمت را با تمام مطالعه اطراف کار بمجلس پیشنهاد کرده اند . يك بیان عجیبی هم آقای عباس میرزا کردند و فرمودند : که فروش خالصجات با املاک موجوده ملی یعنی بقیمت آنها ضرر خواهد زد و نکس قیمت در کلیه املاک حاصل خواهد شد و بالتبعیجه ثروت ملی چندین درجه پائین میآید . این بیان هم با اینکه ظاهراً خیلی با دقت تلفیق شده بود ولی بعقیده بنده مورد توجه نیست زیرا تنزل قیمت املاک کاملاً معلوم نیست . و اساساً معلوم نیست که املاک خالصه بقیمت ارزانتری از قیمت معمولی املاک فروخته شود بجهت

رکود و نحری (بقول آقای ضیاء) باقی مانده است و حرکت انتفاعی این ثروت بطوری ضعیف است که رو به تنزل میرود نه رو بصعود و رو بجلو . ما برای اینکه بمنافع مملکتی خدمت بکنیم . برای اینکه بتوسعه امور اقتصادی (چنانکه ناطق محترم فرمودند) اهمیت بدهیم باید فکر کنیم که از چه راه میتوانیم این قسمت ثروت ملی این کتله معروف بخالصه را که عبارت است از يك ثروت بزرگ ملی که بی حرکت مانده است بحرکت بیندازیم . این است که خود دولت و متخصصین مالی و نمایندگان محترم این راه را پیدا کرده اند که برای بحرکت افتادن این ثروت ملی و برای اینکه این ثروت ملی زایندهگی پیدا کند و وسعت پیدا کند و بالاخره آن انتفاعاتی که باید از آن حاصل شود بشود دولت از این ثروت ملی خلع ید کند و زنجیر هائیکه دولت بسته است باین ثروت ملی . این زنجیر ها را دولت بردارد و این ثروت ملی را تقسیم کند بین خود ملت برای اینکه ثابت شده است که افراد مردم از دولت بهتر می توانند زراعت نمایند و بهتر میتوانند ملك داری کنند و بهتر میتوانند سوزی کنند . این راهی است که از برای ازدیاد منافع این قسمت ثروت ملی ما پیدا کرده ایم . یعنی دولت پیدا کرده است . مخالفین یا باید بگویند که خالصجات ثروت ملی نیست . يك جواهرات و عنقیاتی است و بقول آقای مخبر يك تاج مرصعی است که باید در دست دولت بماند . باید این را بما بفهمانند که خالصجات يك ثروت قابل انتفاع و قابل ازدیادی نیست و بادکار عهد کیومرث و عهد افریدون است و باید حتماً برای شکون و میمنت در دست دولت بماند . یا باید این را ثابت نمایند و البته اینهم ثابت نمیشود . زیرا خالصجات ثروت است و ثروت ملی است و ثروت ملی هم باید رو بجلو و رو بترقی برود و اگر دیدیم يك ثروت ملی ثروتی که محصول دارد . رو بجلو نمیرود باید یقین کنیم که رو بعقب میرود . زیرا طفره در طبیعت محال است . و قوف هم غلط است . یا اینکه باید بگوئیم مثلاً مستشار خالصجات بیاوریم . یا از

امریکا یا از فرانسه باید وزیر خالصجات انتخاب نمائیم تا اینکه این ثروت ملی از این راه ترقی کند این راه را هم بدلائل عدیده که یکی از آنها اصول مسلمی است که در مقدمه این لایحه هم نوشته شده است (و آن اصل این است که دولت تاجر و زارع و ملاک خوبی نخواهد بود) بر طبق این اصل مایقین داریم که اگر از آسمان هم يك فرشته را بالماس و مناجات بخواهیم و بیاید زمین و بخواهد این خالصجات را بهتر از ملائکین اداره کند نمیتواند و باز همین خرج است و همین ادارات وسیع . و بالاخره همین میز و صندلی و همین عدم اطمینان . از نقطه نظر اینکه این خالصه مال دولت است و آباد نشدن خالصجات . پس این قسمت مسلم است که بدست دولت این ثروت آباد نمیشود . خوب ، وقتی که اینها محرز شد ، دلیلی آقایان مخالفین در این قسمت ها نداشتند که ما را اقتناع کنند ناچار باین قضیه اذعان خواهند کرد که دولت باید از این ثروت خلع ید کند و بدهد بدست مردم وقتی که این قسمت را ما اذعان کردیم آنوقت مصادف میشویم با يك عقیده که آقای حق نویس اظهار کردند و آن تقسیم خالصجات است بین زارعین ، البته این يك اصلی است که خود بنده یکی از معتقدین قوی این اصل بوده و هستم ، و در مراسمنامه ما هم یکی از اصولی بود که از آن تعقیب میکردیم و میکنیم و در اینجا هم شاید اغلب آقایان دارای این عقیده باشند که باید خالصه بین رعایا تقسیم شود ولی در عین حال باید این را هم اقرار کنیم یعنی بنده و آقای حق نویس که امروز مابین دو عقیده افراط و تفریط واقع شده ایم و اگر بخواهیم بیکی از این دو قسمت متوجه شویم اصل مقصود که زنده کردن این ثروت ملی است ازین میرود زیرا در اینجا نزاع ما و گفتگوی ما در مجلس بین این نیست که آیا خالصجات را مردم متفرقه بفروشیم یا بین رعایا تقسیم کنیم ؟ گفتگو سر این دو قسمت نیست اگر اینطور بود ما سعی میکردیم که قسمت تقسیم بین رعایا را انجام دهیم ولی امروز گفتگو بین این است که آیا

خالصجات در دست دولت بماند یا از دست دولت بیرون رود و بین ملت تقسیم بشود؟ چون امروز بین این دو مطلب گفتگو است در اینصورت شق اخیر و شقی که مربوط باصول دموکراسی است يك شق ضعیفی خواهد شد که اگر صاحبان آن عقیده بخواهند با فشاری کنند و در عقیده خودشان و اصرار کنند و مقاومت کنند و با لایحه مخالفت کنند. برای اینکه حکماً باید بین رعایا تقسیم شود آنوقت قسمت خلع ید دولت ممکن است از بین برود و ممکن است قضیه بحال اول برگردد و این املاک اصلاً در دست دولت باقی بماند و آن مختص استفاده ملی هم که از نقطه نظر تقسیم بین مردم باز در نظر ما ملحوظ است که بالاخره اگر رعایای بی پول و فقیر بجائی نرسد لا اقل بهمسایه او میرسد و ضمناً باو هم يك منافعی عاید میشود آن هم از بین میرود. بعبارة آخری قضیه دو گوشه یعنی دو گوشه خبلی تند پیدا کرده است. یکی اینکه این ثروت در دست دولت باشد. این يك گوشه است. یکی اینکه این ثروت بلاعوض بین رعایا نتوان تقسیم شود. این هم يك گوشه است و در هر يك از این دو گوشه اگر ما با فشاری کنیم خیال میکنم قضیه بحال بی عملی و عدم اجرا و بالاخره بحال اول برگردد. لهذا بنده با اینکه عقیده ام این است که باید حتی الامکان سعی کرد که املاک مملکت خورده مالک بشود ولی چون می بینم عقیده من اکثریت ندارد و اگر عقیده خودم با فشاری کنم بالاخره فروش خالصجات هم که باز يك هدیه ملی است که از طرف دولت نسبت با افراد میشود بحال اصلی بر میگردد لهذا من از عقیده خودم تنزل میکنم و میگویم فعلاً نظر باینکه رعایائی که مراد و منظور من و آقای حقنویس هستند در دسترس این بذل و اعانه نیستند و بالاخره کاو ندارند. سرمایه ندارند. پول ندارند و بعلاوه تقسیم خالصجات بین رعایا برطبق مرامنامه من که مستلزم وجود يك بانگ فلاحی است و آن بانگ فلاحی هم وجود ندارد که

برعیت سرمایه داده شود. علیهذا بنده تنزل میکنم از عقیده خودم و آقای حقنویس هم چون اکثریت ندارند باید بنده و ایشان تنزل کنیم از عقیده خودمان و باین قانع شویم که برای قدم اول به میمنت و مبارکی دولت خلع ید کند از این ثروت جامد را که خودش و آرا بذل کند به ملت خودش. باید باین حد تنزل نمائیم و مانع نشویم چون يك قدم بطرف مقاصد ملی جلو رفته ایم زیرا بالاخره یک نفر ملاک با آن کسی که میتواند يك ده بخرد و با آن رعیت فقیر بی نوائی که بنده و آقای حقنویس حامیش هستیم همسایه است یعنی دیوار خانه آنها بیکدیگر نزدیک تر است تا بدولت چون بالاخره باز همسایه میشوند و بهم نزدیک میشوند این قدم را ما امروز بر میداریم و سعی می کنیم در پارلمانهای آینده که قدرت زار عین زیاد شد و بنده و آقای حقنویس هم اکثریت پیدا کردیم يك لایحه مطابق مرامان وضع نمائیم. پس فعلاً اگر ما بخواهیم با فشاری کنیم در آن اصلی که آقای شیروانی اسمش را تئوری گذارده اند و بنده يك ماده مرامنامه اسمش را میگذازم اصل مقصود از بین میرود زیرا ملاحظه میفرمائید در مجلس اشخاصی هستند که عقیده دارند خالصجات باید خراب و بایر و نوسری خورده در دست دولت بماند و این ثروت روز بروز عقب برود و شکل شهر بابل و نینوا را پیدا کند. پس بنده و شما باید اغتمام وقت نمائیم و سعی کنیم که لا اقل باین طریق این املاک خرابه از دست دولت بیرون بیاید و بدست ملت داده شود. يك قسمت دیگر آقای حقنویس فرمودند (که اگر آقای شیروانی بودند باز ایشان را هو میکردند ولی بنده هو نمیکنم) فرمودند باید توسعه امور اقتصادی منظور نظر باشد. مثل اینکه در این لایحه نیست و شما یاد آوری فرمودید! و آنوقت نتیجه اینطور گرفتید. که باید منظور نظر توسعه امور اقتصادی باشد و تساوی حقوق افراد با افراد ریشه توسعه امور اقتصادی است. بنده عرض میکنم که توسعه امور اقتصادی منظور نظر هست و بهمان نظر هم

این لایحه تدوین شده است و مطابق يك اصل مختصری که بنده عرض کردم این ثروت ملی حرکت انتفاعی ندارد و برای اینکه حرکت انتفاعی پیدا کند ما از دست یکی باید بگیریم و بدهیم بدست دیگری تا این ثروت ملی رویتوسعه برود و آنقدر اینکه امروزه بخزانه دولت میرسد ضعف آن مبلغ بعد از پنجسال از مالیات این املاک به دولت برسد که هم دولت عایداتش زیاد شود و هم اراضی و املاک آباد شود و هم سرحداتی مثل سیستان و سرخس و درجز و بالاخره مثل خیلی جاها که آقای حقنویس ندیده اند و بجزم خالصه بودن خراب و ویران افتاده است که حتی بکدرخت در اینجاها پیدا نمیشود آباد شود و صاحب آب و زمین و استحصالان ارضی بشود.... حقنویس -- نمیشود.

بهار -- چرا نمیشود؟ وقتی بدست شما افتاد میشود وقتی بدست رعایا افتاد هم آباد میشود و هم بدولت بیشتر از امروز عاید میشود. پس این اولین سعی بود که ما در توسعه امور اقتصادی کردیم ولی این هیچ مستلزم تساوی حقوق افراد با افراد نیست یعنی تساوی حقوق افراد با افراد هم خودش يك اصل کلی است در برابر اصل توسعه امور اقتصادی و هر يك از اینها يك اصلی هستند که برابر با هم اند. متلازمان نیستند. دوش بدوش هستند و شما نمی توانید بیائید مسائل راجعه به توسعه امور اقتصادی را مربوط به تساوی حقوق افراد با افراد بکنید. البته هر دو آنها باید حفظ شوند ولی در عین حال اگر ما معتقد شدیم که تساوی حقوق افراد با افراد ریشه توسعه امور اقتصادی است چنانچه شما ابتکار فرمودید نازه ما می بینیم که این لایحه بر ضد تساوی افراد با افراد نیست. زیرا این لایحه ایست که دولت به مجلس پیشنهاد کرده است راجع به فروش خالصه آیا نباید در اینجا معین کنند که خالصه یعنی چه؟ اگر يك اصلی را برای شناسائی خالصه ذکر نمیکرد آنوقت لایحه ناقص بود. این است که میگوید: خالصه املاکی است که از فلان تاریخ در دست دولت بوده است با املاکی است که در

نتیجه حکم محاکم قانونی خالصه بودنش ثابت شده باشد. این دو اصل و بالاخره این دو عنوانیکه برای شناسائی خالصه در اینجا دولت ذکر کرده است هیچ مستلزم این نیست که حقوق مردم از بین برود. این که نمی تواند قانون اساسی و قانون شرع را از بین ببرد. قانون شرع بجای خودش هست و اگر کسی مدعی ملکیت ملکی باشد همیشه می تواند برود و ادعای خودش را بکند و هیچ در این لایحه ذکر نشده است که اگر يك شخص اسنادی داشت یا اسنادی کشف کرد که فلان ملک مال پدرش بوده است این شخص محروم است از اینکه برود در محاکم صالحه اقامه دعوی کند همچو چیزی نوشته و گفته نشده است و این تبصره و ماده هیچ سلب حقوق دیگران را نمی کند و فقط برای شناسائی خالصه دولت است دولت هم وقتی میخواهد خالصه خودش را در ضمن يك ماده معرفی کند مجبور نیست که بیاید و در تمام مملکت بگردد و تمام اشخاصیکه ممکن است ادعائی به يك ملک خالصه داشته باشند - اسمشان را در يك لیستی بنویسند (خنده نمایندگان) این که رسم لایحه نیست آقا. پس بعقیده بنده اولاً تساوی حقوق افراد با افراد مربوط به توسعه امور اقتصادی نیست زیرا اوليك اصل مسلمی است بجای خود و در ضمن لایحه دیگری که به مجلس میآید باید در آن خصوص مذاکره کرد و دفاع کرد. توسعه امور اقتصادی هم بجای خودش مقرر و مسلم است و ما الان مشغول این کاریم. شما مخالف این کارید ولی ما موافقیم و میگوئیم این ثروت انبوه و این اطلاق و دامن را میخواهیم آباد کنیم و این هم البته جزو امور اقتصادی است و در عین حال بر فرض که فرمایش شما صحیح هم باشد و تساوی حقوق افراد با افراد مربوط با امور اقتصادی باشد نازه این لایحه مخالف با تساوی حقوق افراد با افراد نیست زیرا هر کسی هر حقی داشته باشد باید برود ادعا کند اقامه دعوی کند و حق خودش را بگیرد اگر هم دولت امروز توجهی نمیکند یا بعضی از مقامات دولتی یا مالیه بحاج کم عدلیه توجه نمیکند کار بسیار بدی است باید من و شما بیائیم بنشینیم اینجا و لایحه بگذرانیم اصولی معین کنیم تذکراتی بدهیم که دولت

محاكم قانونی عدلیه بیش از این توجه بکنند ولی آقا این جای جای دیگر است و ما این لایحه را نمیتوانیم برای این تصویری که شما میفرمائید زیرش بزینیم ، بالاخره اساس فرمایش آقای حقنویس و کلیاتی که زیاد در آن با فشاری میکردند بیکش همین قسمت بود

قسمت دیگر راجع بانك بود که هی متوسل بانك شدند که بانك باید حتماً تاسیس شود و يك پول نقدی داشته باشد ، بنده که شخصا یکی از طرفداران این لایحه هستم ببانك هم متوجه هستم ولی میگویم مسئله بانك یکموضوع دیگری است و يك پیرایه است که باین لایحه بسته شده است ما موافقین میگوئیم که این تروت ملی خراب باید آباد شود حالا از وجه او بانك میخواهند درست کنند بکنند مستمریات را میخواهند بخزند بخرند و بالاخره بانك با این پول تشکیل میشود یا میشود این را تصور نمیکنم بشود با اصل قضیه مخلوط کنیم زیرا تاسیس بانك اصل نیست و فروش خالصجات فرع ، اصل فروش خالصجات است بنحوی که در اینجا ذکر شده است و با اصلاحاتی که آقایان در ضمن مواد البته پیشنهاد میکنند و اگر صلاح بود اصلاح خواهد شد اصل این است تاسیس بانك هم فرعی است از فروع که اگر دولت موفق بتاسیس آن شد بار تبریک میگوئیم و اگر هم موفق نشد یا نتخواست یا خواست این وجه را در راه دیگری (در نتیجه پیشنهادات دیگری که میشود) مصرف کند باز هم ما حرفی نداریم بالاخره باید طوری مصرف شود که بنفع عموم ملت باشد بنا بر این لایحه اصل است و وقتی اصل محرز شد و مشخص شد آنوقت در مواد راجعه ببانك یا تساوی حقوق افراد یا افراد (در آینده و گذشته) باید بحث کرد صحبت کرد ، پیشنهاد داد آقایان علماء و متخصصین هم در مجلس هستند ، بعلاوه اینکه ما بدو شوری بودن این لایحه را دادیم برای این بود که این قضا یا حل شود ولی هیچکدام از این قضا یا ما نمیتوانیم دلیل بیاوریم و این لایحه را رد نمائیم چون همانطور که عرض کردم این لایحه تنها

لایحه ایست که در مدت بیست سال مشروطیت که بنده شاهد قضایای سیاسی آن میباشم بمجلس آمده و لایحه ای باین خوبی تا کنون بمجلس نیامده است و این یگانه لایحه ایست که دولت از نقطه نظر علمی تشخیص داده و به مجلس پیشنهاد کرده است زیرا منفعت خودش را در این لایحه اینطور تشخیص داده است که خالصجات را بدهد ملت و ملت را با نفع خودش شریک کند و این مقدس ترین لواحق است و باید با این لایحه موافقت کرد . شیروانی (مخبر) - عرض کنم که چون در ضمن فرمایشات نماینده محترم يك مسائلی بود که آقای بهار جواب فرمودند نه مخبر حزب رادیکال نیستیم و مخبر کیسیون بودجه هستم و باید از نقطه نظر کیسیون بودجه اینجا دفاع کنم نه از نقطه نظر حزبی معینا چون نماینده محترم مستقیماً بمسلك من حمله کردند و خیلی هم مسرور هستم از اینکه نماینده محترم يك صحبت مسلکی را آوردند در مجلس و بالاخره باید يك روزی مسلکها در مجلس در مقابل هم عرض اندام کنند ...

حقنویس -- من بمسلك شما حمله نکردم مخبر - و بنده مفتخر نیستم از اینکه بدانم نماینده محترم قم داخل چه حزب و دارای چه مسلکی هستند ولی چون فرمودند در مرام بنده نوشته شده است که خالصجات را باید بین زارعین مجاناً تقسیم کرد عرض میکنم که در ظرف این یکم هفته که این مذاکره در بین بوده است ایشان این قدر بنحودشان زحمت نداده اند که بروند و این مرامنامه کوچک چهار صفحه ای ما را بخوانند و آن وقت لا اقل يك همچو نسبت و نهمتی را بیک حزبی که مرامش را چاپ می کند و در دنیا منتشر میکند بزنند و بنده رادیکال هستم و این هم مرامنامه ما است ده بیست ماده است و خیلی هم مختصر و ساده و عملی است و خیلی هم مسرورم که رأی اکثریت کیسیون بودجه مطابق نص ماده اقتصادی مرام بنده است و برای اینکه نماینده

محترم افلاز يك چیزی مستحضر شوند و بعد بآن حمله کنند عین آن را برای ایشان میخوانم : مقاصد اقتصادی ماده شانزده (بنده بایشان ثابت میکنم که این لایحه و لواحق که ملحقیات این لایحه است عیناً و تماماً بر طبق منظور ماده شانزده مرام بنده است و خیلی مسرورم که يك کیسیون همیشه این مرام عملی ما را تعقیب میکنند و ما هم که يك گوشه ای از اجتماع را گرفته ایم کمک می کنیم و میخواهیم با هم این سنك را از میان برداریم و نمیخواهیم حرفهای نشدنی زده باشیم . ما چیزهایی که همه عقیده دارند و میخواهند بکنند همانها را قائلیم و حرفی را که فقط برای جلب افکار اشخاص ساده لوح نوشته میشود و طبع میشود توزیع میشود ما الحمدلله در مرامنامه مان نداریم) ماده شانزده ما میگوید : ایجاد نهضت اقتصادی بوسائل ذیل :

- اول - انقلاب صنعتی و فلاحی یعنی تبدیل آلات فعلی تولید ثروت بآلات جدید الاختراع
 - دوم - وضع قوانین صنعتی و فلاحی و تجاری مطابق احتیاجات امروزه (که بیکش همین لایحه باشد عیناً همین است . لایحه بانك فلاحی بانك صنعتی و تجاری و غیره)
 - سوم - وضع و اجراء قانون شرکتهای مخصوصاً تشویق شرکتهای سهامی
 - چهارم - ایجاد بانكهای فلاحی و صنعتی و تجاری (که عرض کردم)
 - پنجم - ترویج شرکتهای تعاونی تولید و مصرف
 - ششم - جلب سرمایه خارج و بکار انداختن سرمایه داخلی
 - هفتم - تکثیر خرده مالک بوسیله مساعدت با زارعین بقسمی که هر زارع لا اقل بقدر احتیاج خود بتواند زمین اکتیاف نماید .
- اقتیاف یعنی چه ؟ اکتیاف لغت عربی است فارسیش یعنی چه ؟ یعنی بخرد (این ترتیب بدو از املاک خالصه شروع خواهد شد) یعنی اول از املاک خالصه میخرد همینطور تا آخر مرام فقط مقصودم این بود که باینقسمت برسیم . پس

نماینده محترم را بنده اجازه نمیدهم يك مرامی را که حق زفته اند بخوانند بآن حمله کنند . در صورتیکه بنده مخبر فرا کیسیون رادیکال نیستم . بنده مخبر کیسیون بودجه هستم که آقای آقا سید یعقوب غیر رادیکال آقای فاطمی غیر رادیکال و سایر آقایان (که بکنند رادیکال فقط در اینجا هست) عضو آن هستند بنده مخبر عقاید این آقایان هستم که بیایم در اینجا و از عقایدشان دفاع کنم حقنویس - این لایحه مطابق مرام شما هم نیست . مخبر - يك کلمه دیگر را هم میخواستم خدمتشان جواب عرض کنم دو سه مرتبه تکرار فرمودند يك دفعه برای حمله بیک شخصی و بعد هم در ضمن این لایحه فرمودند در صورتیکه این فرمایش نماینده محترم هیچ ارتباطی با این لایحه ندارد يك موضوعی را گرفته اند و هی تعقیب میکنند که آقای ملک هم بطور تند نویسی فوراً نطقشان را گرفته بودند و نوشته اند و آن این است که فرمودند ما میخواهیم تولید ثروت را از تساوی حقوق قضائی بین افراد و افراد و افراد و دولت تولید کنیم و لایحه فروش خالصجات را تطبیق با این اصل کنیم و در این ضمن هم هی يك اظهاراتی تکراراً فرمودند . اولاً من میخواهم به نماینده محترم عرض کنم که چون مسلک مرا پیش کشیدند عرض کنم مسلک من دارای يك عقیده و ایده آلی است که تصور میکنم هیچ اصطلاحی با هیچ مسلکی در دنیا نداشته باشد و آن اصلاح مملکت است . وصول به اصلاحات است ، حصول باصلاحات است ، از نقطه نظر قضائی هم ما تشخیص دادیم که بیست سال است مملکت ایران مشروطه شده و تا امروز (که آقای حقنویس اینجا فریاد میزند) تساوی حقوق بین دولت و افراد اجرا نشده و آقای حقنویس هم که دو سال در راس عدلیه بوده اند این اصل را اجرا نکرده اند و ما میخواهیم این اصل را بطریق عملی و مطابق اصول امروزی و وضعیاتی فعلی مملکت اجرا کنیم ایشان فرمودند قانون اساسی برای ما کافی است ، بسیار خوب قانون اساسی

را بگذاریم روی میز عدلیه و هر کس که میآید حرف بزند بگوئیم اصل چندم قانون اساسی میگوید: مرجع نظامات عمومی عدلیه است، خوب محاکمه اش را چطور بکنیم مطابق چه قانونی محاکمه کنیم؟ قانون اساسی که بالاخره عملی نیست! قانون اساسی يك اصولی را میگوید بعد بر طبق آن اصول باید يك قوانینی وضع شود. ایشان يك روز بيك طرح قانونی که شاید صدی نود این مجلس علاقه داشتند در تحت این عنوان حمله کردند و هی اصل چندم قانون اساسی و قانون تشکیلات عدلیه را تکرار کردند و بالاخره خودشان هم که دو سال زمام دار عدلیه بوده اند نتوانسته اند آنرا عمل کنند یعنی عملی هم نبوده است، حرف را که نمیشود عملی و اجرا کرد! عزیزم: باید داخل در عمل شد، اگر بحرف زدن کار درست میشد در این بیست سال تا حالا درست شده بود باید کار کرد قانون عملی نوشت، این حرفها را گذاشت کنار، اینها بدرد بیست سال پیش از این میخورد، امروز باید در مملکت قانون عملی نوشت و قدم عملی برداشت برای چه برای حصول به منتهی آمال و بان غایت آرزومان که اصلاحات مملکتی است، بهر نحوی که میشود، حتی باید قانون اساسی را هم تطبیق کرد با مصالح مملکت و اجرا کرد پس بنا بر این اینها هیچ ارتباطی با هم ندارد و اما اینکه فرمودند در این جا اصل تساوی رعایت نشده و ممکن است در ماده اول دولت يك مدعی هائی نسبت با املاك خالصه داشته باشد. آقا: ما که اینجا این دعاوی را در ماده اول قطع نکرده ایم کی ما چنین کاری کرده ایم؟! این ماده و تبصره دو موضوع را از هم تفکیک کرده است در ماده اول میگوید: املاك خالصه املاکی است که در تصرف دولت باشد و در این چند ساله از آن جا بهره برداشته باشد يك چنین ملکی را ماملک خالصه میدانیم و دولت آن را میتواند بفروشد. بعد در قسمت دومش میگوئیم: املاکی که ممکن است نسبت بان دعوائی باشد آنها را وقتی دولت میتواند بفروشد که در محاکم صالحه که بعقیده

ایشان عدلیه است (و البته محکمه صالحه دیگری غیر از عدلیه در مملکت نداریم) در محاکم صالحه خالصه بودن آن ثابت شده باشد. بنده نمی فهمم این دستب پاچه کی ایشان برای چیست که اینقدر متوحش و منززل شده اند که آن اصل تساوی دارد الان پایمال میشود؟! بیست سال است اصل تساوی محفوظ مانده و امروز در نتیجه گذشتن قانون فروش خالصجات اصل تساوی دارد معدوم میشود و از بین میرود بنده نمیدانم کجا در خلال این سطور پیدا کردند که اصل تساوی را از بین میبرد

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است (در این موقع آقای وزیر مالیه برای مذاکره در محل نطق حاضر شدند)

رئیس - (خطاب با آقای وزیر مالیه) در وسط کار نمی شود.

وزیر مالیه - پس اجازه بدهید آقای معاون را...

رئیس - فعلاً اجازه نمیدهم - بفرمائید در موقعش عرض میکنم. پیشنهادات واصله قرائت میشود.

(پیشنهادات واصله را آقای رئیس فرداً فرد اعلام و بترتیب ذیل قرائت شد)

پیشنهاد آقایان محمدولی میرزا و آقامیرزا ابراهیم اهری ماده اول و تبصره را بطریق ذیل پیشنهاد میداریم:

ماده اول - وزارت مالیه مجاز است املاك خالصه را با مجری و حق الشرب معمولی اعم از قنات یا چشمه سار یا رودخانه و مراعات متعلق بان را بانابع ایرانی بفروشد تبصره - دولت مکلف است املاکی را که بمصرف فروش خواهد رسید در اداره ثبت اسناد عدلیه به ثبت برساند. پیشنهاد آقای ثابت:

نظر باینکه از مأمورین دولت خصوص مالیه خرابی و عدم تقابل دخل بخرج را ایجادویکی از علل فروش این املاك گردیده اند نظر باینکه دولت از این فروش مساعدت و کمکی بیانک فلاحتی ایران (بعقیده بنده) نمیتواند بنماید.

نظر باینکه دولت جز دفتر رقبات که در زمان سلاطین

آل قاجار تنظیم شده و علتی هم برای خالصه شدن املاك بیان نموده اند و جز تصرف قاهرانه مدرکی ندارند و بعقیده بنده مالك واقعی همان ساکنین میباشد و باید عقلاً و عدلاً بان بر گذار شود لذا ماده اول را بترتیب ذیل پیشنهاد مینمایم

ماده اول - وزارت مالیه مجاز است املاك بنام خالصه را با مجری و حق الشرب معمولی آن اعم از قنات یا چشمه سار یا رودخانه به زارعین و ساکنین در محل های خالصه مجاناً تسلیم نماید - چنانچه اشخاصی با املاك مزبور ادعائی داشته باشند محاکم قضائی رجوع و همچنین املاکی را که دولت آنها را خالصه میداند و در تصرف دولت نیست به محاکم قضائی رجوع خواهد نمود

تبصره - خالصه دولت با املاکی اطلاق میشود که بدون منازع فقط در تصرف دولت بوده و از آنجا بهره برداشته.

پیشنهاد آقای حائری زاده: بنده پیشنهاد میکنم تبصره دوم ماده اول اضافه شود

تبصره - املاك حدود حوزه بلدی از قبیل خندق و غیره فروش آن مربوط بوزارت مالیه نیست و راجع به بلدیة میباشد.

پیشنهاد آقای میرزا یدالله خان: بنده پیشنهاد میکنم در ماده اول نوشته شود وزارت مالیه مکلف الی آخر

پیشنهاد آقای امامی: بنده تبصره ماده اول را بترتیب ذیل اصلاح میکنم:

تبصره - خالصه دولت به املاکی اطلاق میشود که از اول مشروطیت تا کنون بدون منازع و مدعی در تصرف دولت بوده و از آنجا تا موقع فروش بهره برداشته باشد

پیشنهاد آقای عباس میرزا: ماده اول را بطریق ذیل پیشنهاد مینمایم

ماده اول - وزارت مالیه مجاز است با استثنای خالصجات ایالت طهران املاك خالصه ولایات را با مجری و حق الشرب معمولی آن اعم از قنات چشمه سار یا رودخانه بانابع ایرانی بفروشد

پیشنهاد آقای آقا سید یعقوب: پیشنهاد میکنم در ماده اول بعد از کلمه «بفروشد» اضافه شود: بعد از گذشتن قانون منع احتکار از مجلس

پیشنهاد دیگر آقای آقا سید یعقوب: پیشنهاد میکنم در ماده اول در تبصره بعد از کلمه (بصرف دولت بوده) اضافه شود: و تا این تاریخ هم مدعی خصوصیکه اقامه دعوائی کرده باشد نباشد

پیشنهاد آقای بهبهانی: پیشنهاد مینمایم ماده (۱) قانون فروش خالصجات بترتیب ذیل اصلاح شود

وزارت مالیه مجاز است املاك خالصه را با مجری و حق الشرب باندازه احتیاج آن اعم از قنات و چشمه سار یا رودخانه بترتیبی که در مواد ذیل معین است بانابع ایرانی بفروشد و در تبصره ۲ بجای (محاکم قانونی صالحه) (محاکم عدلیه) نوشته شود

پیشنهاد آقای فیروزآبادی: بنده پیشنهاد میکنم در ماده اول بعد از (بانابع ایرانی بفروشد) اضافه شود: بعد از خریدن از دولت هم هر کس این املاك و خالصجات را بخواید انتقال بفرماید ملزم میباشد که انتقال بجز بایرانی ندهد که اینک املاك دیگری را هم نمیتوان انتقال داد

پیشنهاد آقای روحی: تبصره ذیل را بماده اول پیشنهاد میکنم.

تبصره - کلیه وزراء و نمایندگان مجلس شورای ملی و معاونین وزراء و اعضاء ادارات دولتی که شامل رتبه ششم قانون استخدام هستند خالصجات دولتی بانها فروخته نخواهد شد

پیشنهاد آقای فهمی: بنده پیشنهاد میکنم ماده اول بطریق ذیل نوشته شود

ماده اول - وزارت مالیه مجاز است املاك خالصه مزروعی را با مجری و حق الشرب معمولی آن اعم از قنات یا چشمه سار یا رودخانه همچنین مستغلات وابنیه و طواحین

متعلقه بدولت را با استثنای آنچه محل احتیاجات دولتی است و با یکی از ادارات و مؤسسات عمومی یا بلدی اختصاص یافته است بطریق مزایده باتباع ایران بفروشد

پیشنهاد آقای حقنویس: این جانب پیشنهاد میکنم که بجای ماده اول نوشته شود: مجلس بوزارت مالیه اجازه می دهد که املاک خالصه را با مجری و حق الشرب معمولی آن اعم از قنات یا چشمه سار یا رودخانه بین رعایا و بیکار های ایرانی موافق نظامنامه ای که تهیه مینماید تقسیم کند پیشنهاد آقای فرمند: بنده پیشنهاد میکنم در ماده اول قنات مبدل بقنوات بشود.

پیشنهاد آقای دیبا: بنده پیشنهاد مینمایم تبصره ماده اول به ترتیب ذیل نوشته شود:

تبصره - خالصه دولت اولاً باملاکی اطلاق میشود که از اول مشروطیت و قبل از آن تاکنون در تصرف دولت بوده باشد و این نحو تصرف بعد از فروش مانع اقامه دعوی اشخاص در محاکم قانونی صالحه نخواهد شد ثانیاً املاکی که بموجب حکم محاکم قانونی صالحه خالصه بودن آنها محرز شود.

پیشنهاد آقای معظمی: تبصره ماده اول را بترتیب ذیل پیشنهاد میکنم - خالصه دولت اولاً باملاکی اطلاق میشود که از اول مشروطیت به بعد در تصرف دولت بوده و از آنجا بهره برداشته باشد ثانیاً املاکیکه بموجب حکم محاکم عدلیه خالصه بودن آنها محرز بشود

پیشنهاد آقای فرمند: بنده پیشنهاد میکنم در ماده اول بعد از کلمه رودخانه اضافه شود «و آنچه کلیتاً متعلق بآن ملک باشد باتباع ایرانی بفروشد»

پیشنهاد دیگر آقای فرمند: بنده پیشنهاد میکنم در آخر تبصره ماده اول نوشته شود: و کسی سابقاً اعتراض و ادعای رسمی بدولت نداده باشد.

پیشنهاد آقای امیر تیمور: اینجانب پیشنهاد میکنم که از تبصره ماده اول «محاکم قانونی صالحه» حذف و بجای آن «محاکم عدلیه» نوشته شو

پیشنهاد آقای سهرابخان ساکینیان: بنده پیشنهاد میکنم ماده اول اینطور نوشته شود:

ماده اول - وزارت مالیه مجاز است کلیه مستغلات دولتی و املاک خالصه غیرزراعتی را باتباع ایرانی بفروشد برای املاک زراعتی که مطلقاً بفروش نخواهد رسید يك اداره فلاحی مستقل با عضویت متخصصین زارعین و بارپاست نماینده دولت تشکیل خواهد شد

اداره مزبور مکلف است هرچه زودتر کلیه وسایل ایجاد ترقیات کامل فنی اقتصادی و فلاحی زراعت را فراهم نماید. دهات خالصه بنواحی تقسیم شده در هر ناحیه يك مزرعه نمونه (فرم مدل) تأسیس خواهد شد. نصف عایدات کلیه املاک زراعتی دولت بتأسیس بانک فلاحی تخصیص داده خواهد شد

پیشنهاد آقای امامی: بنده پیشنهاد میکنم در آخر قسمت دوم تبصره ماده اول بجای (بشود) نوشته شود (شده باشد)

پیشنهاد آقای میرممتاز: بنده پیشنهاد میکنم در ماده يك بعد از کلمه (خالصه) جمله (از مزارع آبی و دیمچه و باغات و مراتع) اضافه و در آخر ماده بعد از کلمه (ایرانی) جمله (تقسیم و بطور مزایده) علاوه شود

پیشنهاد آقای احتشام زاده: بنده پیشنهاد میکنم جزء اول تبصره ماده ۱ بطریق ذیل اصلاح شود

تبصره - خالصه دولت اولاً باملاکی اطلاق میشود که از اول مشروطیت تاکنون بعنوان ملکیت در تصرف دولت بوده و از آنجا بهره برداشته باشد و اقامه دعوا بر علیه تصرف دولت در آن ملک نشده باشد

پیشنهاد آقای حشمتی: نظر باینکه املاک خالصه دولت منحصر باملاکی نیست که دولت از آنها بهره برداشته باشد و باره اراضی و ابنیه جزو خالصجات دولت است لهذا پیشنهاد میکنم در تبصره ماده اول جمله (و از آنجا بهره برداشته باشد) حذف شود

پیشنهاد آقای زوار: بنده پیشنهاد میکنم در ماده اول

اضافه شود: مادامی که رعیت قادر بر خرید باشد بر همه حق تقدم داشته باشد

پیشنهاد آقای دکتر طاهری - پیشنهاد میشود ماده اول بطریق ذیل نوشته شود:

ماده اول - وزارت مالیه مجاز است املاک خالصه را با مجری و حق الشرب معمولی اعم از قنات یا چشمه سار یا رودخانه و همچنین کلیه مستغلات دولتی را اعم از دکان و خانه و طاحونه و کاروانسرا و غیره باتباع ایرانی بفروشد.

ایضاً پیشنهاد آقای دکتر طاهری - پیشنهاد میکنم تبصره ماده اول بترتیب ذیل اصلاح شود:

تبصره - خالصه دولت اولاً باملاکی اطلاق میشود که از اول مشروطیت تاکنون در تصرف دولت بوده و در نیم مدت مدعی رسمی نداشته و ثانیاً املاکی که بعد از مشروطیت هیئت وزراء بازاء خسارت و مخارج از اشراک و باغیان معروف ضبط و خالصه کرده ثالناً املاکی که بموجب حکم محاکم قانونی خالصه بودن آنها محرز شود

پیشنهاد آقای عدل: پیشنهاد میکنم در آخر ماده اول علاوه شود وضمانت درك نماید

ایضاً پیشنهاد آقای عدل: پیشنهاد میکنم در تبصره ماده اول عبارت (ثانیاً املاکی که بموجب حکم محاکم قانونی صالحه خالصه بودن آنها محرز شود) بکلی حذف شود

پیشنهاد آقای باستانی: بنده پیشنهاد میکنم ماده اول تبصره دیگری اضافه شود:

تبصره ۲ - فروش خالصجات توسط بانک ملی ایران بعمل خواهد آمد

پیشنهاد آقای ملک مدنی: بنده پیشنهاد مینمایم این تبصره بماده اول افزوده شود.

تبصره - اشخاصیکه ملک ندارند در موقعی که فروخته میشود مقدم باشند با شخصیکه ملک دارند در صورتیکه بطور تساوی برای خرید حاضر باشند.

پیشنهاد آقای پالیزی: بنده پیشنهاد میکنم در ماده اول بعد از کلمه (رودخانه) اضافه شود (مطابق حدودی که در ظرف بیست سال دولت متصرف بوده) باتباع ایران الی آخر

پیشنهاد آقای نقیه الاسلامی - بنده پیشنهاد میکنم در آخر ماده اول بعد از کلمه اتباع ایرانی اضافه شود که فقط با شخصی فروخته خواهد شد که خود در آن ملک ساکن و خرده مالک و زارع بوده باشد

پیشنهاد آقای حائری زاده: بنده پیشنهاد میکنم ماده واحد ذیل عوض رابرت کمیسیون مقرر شود

ماده واحد - وزارت مالیه مکلف است املاک خالصه را با مجری و حق الشرب معمولی آن اعم از قنات و چشمه سار یا رودخانه بعنوان اجاره دائمی باتباع ایرانی مطابق اصول ذیل انتقال دهد

تبصره - کسانی که بیش از پنجهزار تومان در تمام مملکت املاک مزروعی داشته باشند حق استفده از این قانون ندارند

۱ - مال الاجاره املاک خالصه حد متوسط عایدات پنجهسال اخیر ملک است بعد از وضع مخارج خود ملک از قبیل تعمیرات و تنقیه قنوات و مساعده زارع و غیره
۲ - مستاجر دائمی حق دارد تمام یا بعضی از حقوق خود را بغير اتباع خارجه نقل و انتقال دهد مشروط بر اینکه قائم مقام مستاجر موافق تعهدات عمل نماید

تبصره - مستاجر دائمی املاک بعنوان متصرف بعدها معرفی و شناخته خواهد شد

۳ - متصرف ملک خالصه باید مال المقاطعه را يك سال قبل از عمل زراعت بعنوان مساعده بدون کسر بدولت بپردازد و الا ملک ضبط شده دسترنج مستاجر بقیمت عادلانه پرداخته خواهد شد

۴ - آنچه بواسطه آبادی املاک بر عایدات ملک افزوده شود متعلق بمتصرف ملک است فقط دولت حق مطالبه

وزارت مالیه مکلف بتقاضای خریدار در دفاع از دعوی شرکت کرده و به نتیجه رسیدگی محاکم عدلیه تمکین نماید پیشنهاد آقای کی استوان :

ماده اول - دولت مجاز است املاک زراعتی خالصه را به تقسیم مساوی (باندازه کشت یک خانواده) تقسیم و بایرانیا نیکه شخصاً زراعت خواهند کرد بفروشد . ممکن است قیمت مبیعه در ظرف پانزده سال استهلاکی پرداخته شود رئیس - ماده دوم . آقای وزیر مالیه فرمایشی دارید؟ بفرمائید .

وزیر مالیه - آقای جلالی فطن الملک را بسمت معاونت وزارت مالیه معرفی میکنم (بعضی از نمایندگان شفاها ختم جلسه را تقاضا نمودند)

رئیس - نسبت بنجم جلسه مخالفی نیست ؟

بعضی از نمایندگان - خیر

رئیس - جلسه آتیه روز یکشنبه سه ساعت قبل از ظهر . دستور بقیه دستور امروز - آقای رفیع فرمایشی دارید؟ حاج آقا رضا (رفیع) - بنده سؤالی از وزارت داخله کرده بودم هنوز برای جواب حاضر نشده اند استدعا میکنم امر بفرمائید برای جواب حاضر شوند (مجلس نیمساعت بعد از ظهر ختم شد)

مال المقاطعه را دارد

۵ - در موقع فروش خالصجات متصرف ملک بانساوی شرایط حق تقدم دارد

۶ - کلیه مستغلات دولتی اعم از دکان و خانه و طاحونه و کاروانسرا و غیره نیز مطابق مواد فوق باجاره دائمی واگذار خواهد شد

۷ - محاکمات و اختلافات بین مالکین و متصرفین املاک خالصه بمحاکم عدلیه ارجاع میشود و باید پس از انتقال املاک خالصه در دفتر ثبت اسناد ثبت شود

۸ - وزارت مالیه فقط حق مطالبه مال المقاطعه را از متصرف ملک دارد مادام که اصل ملک بفروش نرسیده دیگر ابداء دخالت و نظری در عمل متصرف و ملک نخواهد داشت

۹ - ماده پنجم لایحه دولت

۱۰ - اصل املاک خالصه اعم از خالصجات که قدیماً انتقال یافته یا بموجب اینقانون انتقال خواهد یافت سرمایه بانک ملی شناخته خواهد شد که در موقع مناسب بفروش برسد

پیشنهاد آقای شریعت زاده : تبصره ذیل بر ماده اول اضافه شود :

تبصره - هرگاه نسبت باملاکی که بعنوان خالصگی فروخته میشود دعوائی از طرف اشخاص اقامه شود